



globalization and the necessity of evolution in the humanities in order to have a favorable impact on the development process in Iran

Majid Abbaszadeh Marzbali¹, Hossein Rafie², Seyed Nasrollah Hejazi³

¹ Ph.D in Political Science, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author).
m.a.marzbali@gmail.com.

² Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
rafie@umz.ac.ir.

³ Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
snhejazi@gmail.com.

Received: 16 March 2019; Accepted: 13 August 2019

Abstract

The purpose of this paper is to examine the relationship between humanities and development of Iran in the era of globalization and provide solutions for strengthening the humanities in order to have a favorable impact on the development process of the country. Accordingly, the main question of the study is, how can the humanities in Iran help achieve the country in the age of globalization? In this research, using the descriptive-analytical method, the question is answered. The hypothesis of the article is that humanities can only help Iran achieve development in the era of globalization, which generally addresses its weaknesses, addresses the requirements of the process of globalization and better interacts with the centers of human sciences Out of the country. The overall result of the research is that, given that the humanities in Iran are faced with fundamental deficiencies and this has led to the fact that this field cannot play the role of the development of the country as it should, Therefore, planners and scholars of the humanities in the country should provide the country with a view to development, taking into account the requirements and developments arising from the process of globalization in educating rational and efficient people.

Keywords: Globalization, Humanities, Development, Rational human, Iran.



جهانی‌شدن و ضرورت تحول در علوم انسانی به منظور تاثیرگذاری مطلوب آن بر فرایند توسعه در ایران

مجید عباس‌زاده مرزبالی^۱، حسین رفیع^۲، سید نصرالله حجازی^۳

^۱ دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.a.marzbali@gmail.com
^۲ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. h.rafi@umz.ac.ir
^۳ استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. snhejazi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۲۵ اسفند ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۲ مرداد ۱۳۹۸

چکیده

هدف این مقاله، بررسی چگونگی رابطه علوم انسانی و فرایند توسعه‌ی ایران در عصر جهانی‌شدن و ارائه‌ی راهکارهایی جهت تقویت علوم انسانی به منظور تاثیرگذاری مطلوب آن بر فرایند مذکور می‌باشد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که، علوم انسانی چگونه می‌تواند در دستیابی ایران به توسعه در عصر جهانی‌شدن کمک نماید؟ در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به سؤال مذکور پاسخ داده شده است. فرضیه مقاله این است که علوم انسانی در ایران در صورت برطرف نمودن نقاط ضعف خود و توجه به الزامات فرایند جهانی‌شدن و تعامل بهتر با مراکز علوم انسانی خارج از کشور، می‌تواند در دستیابی کشور به توسعه در عصر جهانی‌شدن کمک نماید. نتایج پژوهش نشان داد، با توجه به این‌که علوم انسانی در ایران با نارسایی‌های اساسی مواجه می‌باشد و این مسئله موجب شده است تا این حوزه نتواند آن‌چنان که باید، در مسیر توسعه‌ی کشور نقش ایفا نماید، بنابراین برنامه‌ریزان و اصحاب علوم انسانی در کشور می‌بایست با در نظر گرفتن الزامات و تحولات ناشی از فرایند جهانی‌شدن در تربیت انسان‌های عقلانی و کارآمد، زمینه‌های دستیابی کشور به توسعه را فراهم نمایند.

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، علوم انسانی، توسعه، انسان عقلانی، ایران.

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم کشورهای در حال توسعه با الزامات گوناگونی مواجه‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها، مسئله توسعه می‌باشد. سرعت روزافزون توسعه در کشورهای پیشرفته و گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعات در عرصه بین‌الملل، توسعه را به یکی از الزامات این جوامع تبدیل کرده است (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹) و هرگونه کوتاهی در پیگیری و اجرای آن می‌تواند موجب عقب‌افتادگی و حاشیه‌ای گشتن کشورهای در حال توسعه از جمله ایران شود.

به باور مقاله‌ی حاضر هرچند عوامل متعددی در شکل‌گیری توسعه‌ی جوامع در عصر حاضر نقش دارند، اما از میان آن‌ها نقش انسان‌ها از بقیه مهم‌تر و اساسی‌تر می‌باشد. بر این اساس، هرچه جامعه‌ای از انسان‌های آگاه‌تر و عقلانی‌تری برخوردار باشد، بسترهای مناسب‌تری نیز برای نیل به توسعه در اختیار خواهد داشت. اما نکته اساسی در این جا آن است که تحقق چنین شرایطی خود مستلزم برخورداری از علوم انسانی‌ای است که در عصر حاضر به فرایند جهانی‌شدن و الزامات و تحولات ناشی از آن توجه نماید.

جهانی‌شدن فرایندی یکپارچه و همه‌گستر است که جنبه‌های مختلف زندگی بشر از جمله حوزه علم و دانش که شامل علوم انسانی نیز می‌شود را تحت تاثیر قرار داده است. این مسئله شامل کشور ایران نیز می‌شود. به اعتقاد این مقاله، اگرچه هدف کلی علوم انسانی در ایران هم‌چون سایر جوامع این است که افراد را برطبق الگوی اعتقادات، مبانی و ارزش‌های حاکم بر جامعه تربیت کرده و انسانی متناسب و شایسته‌ی

جامعه تحویل دهد، اما در عصر جهانی‌شدن و به منظور هموار نمودن راه دست‌یابی کشور به توسعه، ناگزیر از آن است که در تربیت و پرورش افراد جامعه، به ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی، معرفتی و رفتاری جوامع دیگر و جامعه جهانی نیز توجه کرده و در برابر تغییر و تحول منطقی مقاومت ننماید.

بیان مسئله

در حال حاضر ما در ایران نیازمند آن هستیم که در کنار فراگرفتن صحیح علوم انسانی و گفت‌وگویی بازاندیشانه و منتقدانه درباره ابعاد، چالش‌ها و راهبردهای آموزشی، پژوهشی و کاربست این حوزه، برای پیدا کردن راه‌های منطقی به منظور بهره‌گیری درست و مناسب از سرمایه‌گذاری‌های مادی و انسانی که در زمینه علوم انسانی انجام داده‌ایم نیز تلاش کنیم، چراکه در غیر این صورت با بحران ناتوانی از بهره‌گیری از این علوم برای تحقق اهداف کلی توسعه‌ی کشور مواجه خواهیم شد (فاضلی، ۱۳۹۶). علوم انسانی در ایران با کاستی‌ها و نارسایی‌هایی مواجه می‌باشد که این مسئله به طور کلی مشکلاتی را در مسیر توسعه‌ی کشور ایجاد کرده است و با استمرار وضعیت فوق نیز دست‌یابی به توسعه‌ی همه‌جانبه، همچنان غیرممکن و دور از دسترس خواهد بود. بر این اساس، سؤال کلیدی پژوهش این است که علوم انسانی چگونه می‌تواند به دست‌یابی ایران به توسعه در عصر جهانی‌شدن کمک نماید؟

اهداف پژوهش

الف) اهداف اصلی:

۱. بررسی چگونگی نقش علوم انسانی در دست‌یابی ایران به توسعه در عصر جهانی‌شدن
۲. ارائه‌ی راهکارهایی برای تقویت علوم انسانی ایران جهت تاثیرگذاری مطلوب آن بر فرایند توسعه در کشور.

ب) اهداف فرعی:

۱. شناخت رابطه علوم انسانی و توسعه
۲. شناخت چگونگی تاثیر جهانی شدن بر حوزه علوم انسانی
۳. آشنایی با برخی نارسایی‌های علوم انسانی در ایران.

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و شیوه گردآوری منابع نیز به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

فرضیه‌ی پژوهش

علوم انسانی در ایران در صورت برطرف نمودن نقاط ضعف خود و توجه به الزامات فرایند جهانی شدن و تعامل بهتر با مراکز علوم انسانی خارج از کشور، می‌تواند به دستیابی کشور به توسعه در عصر جهانی شدن کمک کند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش از یک سو به خاطر نقش مهم علوم انسانی در تربیت انسان‌های عقلانی و کارآمد به عنوان عامل اصلی و موتور محرکه دستیابی به توسعه و از سوی دیگر به خاطر تاثیرات اساسی فرایند جهانی شدن بر علوم انسانی در ایران همانند سایر نقاط جهان می‌باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

به طور کلی در بررسی‌های صورت گرفته، تحقیقی مشاهده نشده است که همانند مقاله حاضر به رابطه جهانی شدن، علوم انسانی و توسعه در ایران پرداخته باشد، بلکه تنها تعدادی پژوهش وجود دارند که در کنار بررسی موضوعات دیگر، به نقش علوم انسانی در فرایند توسعه نیز توجه کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به کتاب‌هایی چون: عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، نوشته‌ی محمود سریع‌القلم (۱۳۸۲)، علوم

انسانی و اجتماعی در ایران: چالش‌ها، تحولات و راهبردها، نوشته‌ی محمود فاضلی (۱۳۹۶)، سیاست‌گذاری سرمایه انسانی در ایران، نوشته‌ی علی‌رضا حیدری (۱۳۹۵) اشاره کرد.

الف). مبحث نظری: رابطه‌ی علوم انسانی و توسعه در عصر جهانی‌شدن

پیش از هر چیز لازم است تعریف کوتاهی از مفاهیم اصلی پژوهش ارائه گردد. جهانی‌شدن را می‌توان فرایندی دانست که دنیا را به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته، به طوری که در نتیجه‌ی شکل‌گیری آن، مناطق، جوامع و افراد مختلف وابستگی بیشتری به یکدیگر پیدا کرده‌اند و هرگونه تغییر و تحولی در گوشه‌ای از جهان، مناطق، جوامع و افراد دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منظور از علوم انسانی، مجموعه علوم و فنون مربوط به مطالعه و شناخت جامع انسان در ابعاد مختلف می‌باشد. توسعه را نیز می‌توان «فراهم‌شدن زمینه‌های لازم برای بروز و ظهور ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف اجتماع و میدان یافتن آن‌ها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بطن جامعه تعریف کرد» (حاجی‌هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۷).

در ادامه، به چگونگی رابطه‌ی علوم انسانی و توسعه در عصر جهانی‌شدن پرداخته می‌شود.

انسان‌ها به عنوان کنش‌گرانی هدفمند و توسعه‌خواه، همواره در تلاش برای بهبود کیفیت و معیارهای زندگی خود بوده‌اند (حیدری، ۱۳۹۵، ص ۱۱). در عصر مدرن، این نگرش درباره انسان رواج پیدا کرده بود که انسان بهره‌مند از امتیاز بزرگی به نام عقلانیت است و می‌تواند با به‌کارگیری قابلیت‌های آن، سرنوشت خود، جهان هستی و طبیعت را تغییر دهد (ازغندی، ۱۳۸۵، ص ۶۳؛ پولادی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹). به طور کلی هم‌سو با بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم انسانی، می‌توان نیروی انسانی را به‌عنوان مهم‌ترین و حیاتی‌ترین سرمایه یک کشور به حساب آورد. تحولات تاریخی گویای آن هستند که جوامعی توانسته‌اند به توسعه دست پیدا کنند که از پشتوانه نیرومند فکری و

انسان‌های معقول و منطقی برخوردار بوده‌اند. نکته مهم این است که چنین پشتوانه‌ای مگر با برخورداری از نظام آموزشی و تربیتی و علوم انسانی پیشرفته، منسجم و مطلوب، به دست نمی‌آید (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، به نقل از: سلیمان‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۲).

در متون علمی کلاسیک، تنها سرمایه‌ای که به آن اشاره می‌شد، سرمایه فیزیکی بود، اما به مرور بر اهمیت سرمایه و نیروی انسانی بیشتر توجه شد (حیدری، ۱۳۹۵، ص ۲۱). بر این اساس، به ایده‌ها و اندیشه‌های پویا و منسجم جهت تقویت همبستگی اجتماعی، کارآمدی اقتصادی و ترویج فرهنگ مدنی در سطح جامعه احتیاج است. اهمیت علوم انسانی در اصلاح و تغییر ارزش‌های حاکم بر جامعه و ارائه راه‌کارهایی جهت برطرف نمودن موانع موجود در مسیر توسعه‌ی کشور است.

امروزه فرایند جهانی‌شدن، شرایطی را پیش‌روی علوم انسانی در جوامع مختلف قرار داده است که ناگزیر از توجه به آن می‌باشند. به طور کلی «هرچند عوامل مختلفی به گسترش جهانی‌شدن کمک کرده‌اند، اما توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، از مهم‌ترین دلایل پیشرفت این فرایند بوده‌اند» (حق‌شناس، ۱۳۹۳، ص ۱۴؛ میرمحمدی، ۱۳۸۱، ص ۶۷). ظهور این فناوری‌ها موجب شده است تا فاصله جوامع از یکدیگر برداشته شده و در زمانی کوتاه، حجم وسیعی از اطلاعات، افکار و اندیشه‌ها بین افراد منتقل شود و ارتباط بین آن‌ها در اقصی نقاط جهان فراهم گردد (حق‌شناس، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰؛ صالحی‌امیری و حسین‌زادگان، ۱۳۸۹، ص ۱۲). این مسئله موجب شکسته شدن حصارها و چارچوب‌های آموزشی و علمی در شاخه‌های مختلف علمی از جمله علوم انسانی شده و در نتیجه، این حوزه را از انحصار دولت‌ها خارج کرده و در معرض هنجارها و معیارهای پذیرفته‌شده جهانی قرار داده است (ادیب‌زاده، ۱۳۸۸؛ تاجیک، ۱۳۸۲).

واقعیت این است که در عصر جهانی‌شدن نیز هم‌چون گذشته، علوم انسانی به‌منزله پرورش‌دهنده نیروی انسانی مورد نیاز برای توسعه، نقش بی‌بدیل خود را حفظ

کرده است. در واقع در پرتو آموزش‌های صحیح علوم انسانی است که انسان‌ها می‌توانند خود را با تحولات عصر جهانی‌شدن تطبیق داده و با بهره‌مندشدن از بینش عقلانی و جهانی به سمت توسعه حرکت نمایند. به‌طور کلی «عقلانیت یا رفتار عقلانی از جمله مؤلفه‌های اصلی جهانی‌شدن به‌شمار می‌رود. جهانی‌شدن به معنی انسان‌های قوی و عقلانی داشتن و آن‌ها را وارد صحنه جهانی کردن است. مبنای عقلانیت نیز در قاعده‌مندی رفتار، شخصیت و افکار و گرایش‌های فکری است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶-۲۲، ۱۱۷ و ۴۲؛ غرایاق‌زندگی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰). با عقل سلیم و در اختیار داشتن انسان‌های آگاه و عقلانی است که می‌توان جامعه را در مسیر مطلوب سوق داد. امروزه تربیت و پرورش انسان‌های عقلانی و توسعه‌خواه، اولویتی تعیین‌کننده برای دستیابی جوامع در حال توسعه به پیشرفت و ارتقاء موقعیت‌شان در فضای رقابتی جهان امروز می‌باشد.

روی‌هم‌رفته فرایند جهانی‌شدن فرصت‌هایی را برای کشورهای در حال توسعه فراهم نموده تا بتوانند پایه‌های آموزشی خود از جمله علوم انسانی را مستحکم ساخته و گامی بلند برای توسعه بردارند. علوم انسانی در جوامعی توانسته است در دست‌یابی به توسعه کمک نماید که از هرگونه مطلق‌گرایی معرفتی و دانشی پرهیز کرده و کثرت‌گرایی را سرلوحه کار خویش قرار داده و با مراکز و جریان‌های فکری علوم انسانی مختلف در سطح جهانی دارای ارتباط بوده است (Petersand et. Al., 2009).

ب) رابطه‌ی علوم انسانی و توسعه‌ی ایران در عصر جهانی‌شدن روند شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی در ایران

تکوین علوم انسانی به‌عنوان یک حوزه علمی مدرن در ایران به بعد از شکست‌های نظامی ایران از اروپائیان به‌ویژه روس‌ها در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم و آشنایی و تماس بیشتر ایرانیان با دنیای غرب باز می‌گردد که در نتیجه آن، گرایش تازه‌ای به فراگیری علوم و فنون در بین نخبگان دربار قاجار پدید آمده و موجب اعزام تعدادی از محصلان ایرانی به اروپا برای فراگیری دانش‌های جدید شده بود

(ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۵-۷۶). شروع آموزش علوم انسانی در ایران، در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه با تاسیس مدرسه دارالفنون در تهران به همت امیرکبیر رقم خورد (توسلی‌رکن‌آبادی و نژادایران، ۱۳۹۵، ص ۵۷۷-۵۷۸؛ فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۷-۲۵۹). ارتباط بین نهادهای دولتی و علوم انسانی بعد از انقلاب مشروطه تقویت شد و تصویب قوانین در مجلس شورای ملی طرح تازه‌ای برای ایجاد نهادهای [علمی و آموزشی] در کشور ریخت (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

شکل‌گیری دولت مدرن در دوره رضاشاه، نیاز به علوم انسانی را بیشتر کرد و طبیعتاً موجب رشد و گسترش آن در کشور شد. افزایش اعزام محصل به خارج از کشور در رشته‌های علوم انسانی و افزایش دانشکده‌های آموزش عالی و تاسیس دانشگاه تهران، نشانه‌ای از این نیاز می‌باشد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۳-۹۴ و ۱۰۹). در دوره محمدرضاشاه نیز به دلیل نیازهای مدیریتی و بوروکراتیک، رشته‌های علوم انسانی و اعزام دانشجویان به خارج، رشد و گسترش پیدا کرده بود. به‌طور کلی نکات مهمی که می‌بایست درباره وضعیت علوم انسانی در عصر پهلوی به آن توجه داشت این است که اولاً، «گسترش این رشته، تنها تابعی از سیاست‌های نوسازی دولت بود و رژیم به‌جای ایجاد فضای مناسب برای رشد معقول آن، به تربیت و پرورش نخبگان اداری می‌پرداخت» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰؛ فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۸ و ۲۷۱)، ثانیاً، در متون و نهادهای آموزش علوم انسانی این دوره، بیش از هر چیز به فرهنگ و تمدن دوره ایران باستان توجه می‌شد و نسبت به دوره‌ی ایران بعد از اسلام و فرهنگ اسلامی، کم‌توجهی یا بی‌توجهی صورت می‌گرفت. این مسائل به‌طور کلی از رشد کیفی علوم انسانی در کشور جلوگیری کرده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، تغییرات عمده‌ای در نظام آموزش عالی کشور ایجاد شد و به تناسب میزان وابستگی رشته‌های دانشگاهی به محافل آموزشی غرب، این رشته‌ها با مخالفت‌های شدیدی از سوی نیروهای انقلابی روبه‌رو شدند، که میزان مخالفت با علوم انسانی، بیش از بقیه بود. این نیروها بر ماهیت

غربی و سکولاریستی علوم انسانی عصر پهلوی و ضرورت تغییر در محتوا و سنخ آموزش و نیز اسلامی و بومی کردن علوم انسانی تأکید می‌کردند (ازغندی، ۱۳۸۲، ص ۹۰-۹۱).

به‌طور کلی شرایط به‌وجود آمده‌ی پس از انقلاب، مسئولان نظام را به فکر پاک‌سازی دانشگاه‌ها از نیروهای مخالف و غیراسلامی انداخت. به‌همین منظور در خرداد ۱۳۵۹ و پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، سازمانی تحت عنوان «ستاد انقلاب فرهنگی» تأسیس شد که هدف اصلی آن، ایجاد تحول و دگرگونی بنیادین در علوم انسانی کشور بود. انقلابیون بر این اعتقاد بودند که به‌دلیل پیوند عمیق علوم انسانی با موضوعات ایدئولوژیک، ضروری است که مبانی آن با تکیه بر منابع اسلامی در معرض ارزیابی مجدد قرار گیرد و از عناصر فرهنگی غربی پاک شود. همچنین بدین منظور، «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» نیز ایجاد شد. نکته دیگر این‌که، در دوره بعد از انقلاب، علاوه بر اعمال تغییراتی در برنامه‌های درسی علوم انسانی، مجموعه‌ای از دروس عمومی نیز به‌منظور تعلیم معارف اسلامی و فرهنگ انقلابی در کلیه رشته‌ها و بین دانشجویان، تدوین شد. اساساً پس از انقلاب فرهنگی، کار ویژه دانشگاه تغییر کرده و این نهاد به محلی برای جامعه‌پذیری انسان متعالی شیعی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۲، ص ۹۱-۱۰۱؛ فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۸-۲۸۰).

پس از جنگ تحمیلی، رشته علوم انسانی تا حد زیادی تحت‌تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه قرار داشت. مشکلات اقتصادی و خرابی‌های ناشی از جنگ، موجب توجه بیشتر دولت‌سازندگی به رشته‌های فنی و مهندسی نسبت به علوم انسانی شد. در کنار این، توسعه فضای آموزشی و گسترش و رشد دانشگاه‌های آزاد اسلامی، غیرانتفاعی، و ... که تا حدی به کالایی شدن آموزش و کاهش کیفیت آن در کشور کمک کرده بود، موجب تحول چشمگیری در علوم انسانی نشد. رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ بر سرنوشت این حوزه تأثیر گذاشت. تأکید دولت اصلاحات بر موضوعاتی چون: آزادی بیان، جوانان، زنان، و ... و نیز رشد و گسترش مطبوعات و

شکوفایی نشر کتاب و گسترش فضای بحث و تبادل نظر در دانشگاه‌ها، تا اندازه‌ای به رشد و شکوفایی علوم انسانی در کشور کمک نمود. با روی کار آمدن دولت اصول‌گرا، بار دیگر، رویکرد اسلامی و بومی کردن علوم انسانی صورت اجرایی و عملی به خود گرفت. در این دوره، علوم انسانی نتوانست آن‌چنان که باید، به روند روبه رشد خود ادامه دهد. دولت اعتدال و تدبیر و امید نیز تلاش کرده و در حال حاضر نیز تلاش دارد تا رویکرد اعتدالی و عقلانیت را بر علوم انسانی کشور حاکم نماید.

روی هم رفته این درست است که در دوره جمهوری اسلامی، در حوزه علوم انسانی شاهد تحولاتی همچون رشد کمی آموزش این رشته، حضور فعال شماری از اساتید و محققان در عرصه‌های علمی بین‌المللی و ... هستیم، اما با تمامی این‌ها، علوم انسانی کشور امروزه با نارسایی‌ها و مشکلاتی مواجه است که به‌طور کلی از رشد آن جلوگیری به عمل آوردند. این ضعف‌ها موجب شد تا این شاخه علمی نتواند «آن‌چنان که باید» در مسیر توسعه‌ی کشور نقش ایفا نماید.

برخی نارسایی‌ها و مشکلات علوم انسانی در ایران

۱. مقاومت در برابر تغییر و تحول

منظور از سنتی بودن علوم انسانی در ایران، کاربرد شیوه‌ها و روش‌های کلیشه‌ای و عدم نوآوری و تحول است. علاوه بر این، فقدان استراتژی هدفمند و منسجم، ساختار سلسله مراتبی، ارتباطات محدود با مراکز علوم انسانی خارج از کشور و ... نیز از جمله ویژگی‌های دیگر این حوزه می‌باشند که در عدم تحول همه‌جانبه آن نقش داشته‌اند. اقداماتی که تاکنون تحت عنوان بومی‌سازی علوم انسانی در کشور صورت گرفتند را می‌توان نوعی مقاومت در برابر تغییر و تحول دانست.

به‌طور کلی طرفداران رویکرد بومی‌سازی با بیان دلایلی مانند این‌که تولید و رشد علم، مستلزم پایه و مایه روحی و فرهنگی خاصی است؛ علم جدید بر اثر انقلابی در روح و تفکر بشر به وجود آمده است؛ علم نشان‌دهنده وضعیت جامعه و پاسخ‌گوی نیازهای آن است؛ انتقال علم موجب انتقال فرهنگ خاستگاه آن به مناطق واردکننده

می‌شود و ... بر نامناسب بودن علوم انسانی غربی برای رشد و پیشرفت علوم انسانی کشورهای غیرغربی از جمله ایران و ضرورت بومی‌سازی در این حوزه تأکید می‌کنند (غلامحسین‌نیا و امینی، ۱۳۹۶).

۲. دولتی و غیرانتقادی (غیرکاربردی) بودن

آموزش عالی از جمله حوزه علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران همواره تابع تحولات حاکم بر دولت و نوع و نحوه نگاه آن به این عرصه بوده است. این موضوع باعث شد تا جریان تولید علم در حوزه علوم انسانی به صورت کج‌دار و مریز طی شود (غریب‌زندی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲-۱۲۵). نخبگان دانشگاهی علوم انسانی در ایران، عمدتاً در قالب نهادهای رسمی و دولتی به فعالیت می‌پردازند (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹-۱۷۴). این مسئله به طور کلی موجب گسترش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحصیل‌گرایانه و محافظه‌کارانه و مانع نظریه‌پردازی و خلاقیت در این علوم گردیده است (فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۰).

۳. اختصاص بودجه‌های ناچیز پژوهشی و وجود برخی مدیران ناکارآمد

عدم اختصاص بودجه کافی برای انجام پژوهش‌های عمیق میدانی و مبتنی بر داده‌ها و اسناد در علوم انسانی و اجتماعی باعث شد تا پژوهش‌گران این حوزه بعضاً به انجام پژوهش‌های سطحی و عمدتاً نظری برآمده و از چهارچوب‌ها و مدل‌های نظری رایج در غرب بسنده کرده و ادبیاتی خلق کنند که به هیچ وجه با واقعیات مربوط به جامعه ایرانی تطبیق نمی‌کند. این مسئله، در بسیاری اوقات تصمیم‌گیران را به سمت تدوین سیاست‌های نامطلوب سوق داده است. علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلات، مدیریت برخی از مراکز پژوهشی موجود توسط مدیرانی است که سابقه علمی و پژوهشی چندانی نداشته و بعضاً به دلایل غیرعلمی در رأس این‌گونه کارها قرار گرفتند (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰).

راه‌های تقویت علوم انسانی جهت تاثیرگذاری مطلوب آن بر فرایند توسعه در ایران

از حدود دو‌یست سال پیش تاکنون توسعه، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سرآمدان جامعه ایران بوده است. اما نکته این‌جاست که علی‌رغم این، کشور ایران هنوز به توسعه دست نیافته است (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹-۱۰). به طوری که دغدغه پیشرفت و توسعه‌یافتگی کشور همچنان ادامه دارد. به‌طور کلی «در توسعه‌نیافتگی ایران علل مختلفی نقش داشته‌اند که از میان آن‌ها، نقش افراد و افکار و خلیات رشدنیافته آنان مهم‌تر از بقیه می‌باشد. از این‌رو پرداختن به شخصیت، خلق‌و‌خو و افکار افراد جامعه ایران، می‌بایست مبنای شناخت مشکلات کشور و برنامه‌ریزی برای نسل‌های آینده قرار گیرد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۲۲) و این جزو وظایف علوم انسانی می‌باشد. مسئولیت این شاخه علمی می‌بایست تربیت و پرورش انسان‌های عقلانی، خلاق، آزادمش و جهانی باشد، که این خود، مرهون تلاش در جهت بهبود و ارتقای وضعیت کیفی علوم انسانی و رفع نارسایی‌های آن می‌باشد.

نکته اساسی در این‌جا آن است که فرایند جهانی‌شدن و تحولات فرهنگی و تکنولوژیکی ناشی از آن، همانند بسیاری از جوامع، بر نهاد دانشگاهی در ایران و رشته‌های آموزشی آن از جمله علوم انسانی نیز تاثیر گذاشته به طوری که این شاخه علمی را مجبور به انجام اصلاحاتی در درون خود و گشوده‌ترشدن کرده است.

مقاله‌ی حاضر بر این باور است که در صورتی که دولت جمهوری اسلامی ایران و متولیان امر آموزش علوم انسانی در کشور، رویکردها و سیاست‌های مناسب و منطقی را در این حوزه علمی اتخاذ نمایند، می‌توانند بر چالش‌های پیش‌رو فائق آمده و موجبات تقویت این رشته و در نتیجه، توسعه‌ی کشور را فراهم نمایند. در عصر حاضر جامعه ایران نمی‌تواند بدون تحول در علوم انسانی به توسعه دست یابد. روی هم رفته علوم انسانی زمانی می‌تواند به دست‌یابی ایران به توسعه کمک نماید که نخبگان

حکومتی و برنامه‌ریزان و اصحاب علوم انسانی در کشور، موارد زیر را مورد توجه جدی قرار دهند:

۱. آگاهی نسبت به نقاط ضعف علوم انسانی و تلاش در جهت برطرف نمودن آن‌ها

نظام آموزش علوم انسانی در ایران ناگزیر است کارکردهای تازه‌ای را متناسب با روح زمانه برای خویش برگزیند، که این مسئله مستلزم اتخاذ نگرشی نو به ابعاد و محورهای گوناگونی چون تعاریف، اهداف، ساختار، محتوا، منابع انسانی و ابزار و تکنیک‌های نوین آموزشی و پژوهشی در این حوزه است. به‌طور کلی اگر هدف از تحول علمی- فرهنگی، از بین‌بردن تمامی موانع توسعه باشد، در آن صورت سیاست‌های آموزشی در حوزه علوم انسانی نیز باید به‌صورت بنیادی دگرگون شود و تفکر عقلانی جایگزین تفکر سنتی و غیرعقلانی، روحیه انتقادی جایگزین روحیه انفعالی و نسبی‌گرایی جایگزین مطلق‌گرایی شود. با توجه به انتقادی بودن علوم انسانی، می‌بایست سایه سیاست و نهادهای حکومتی را از سر آن برداشت و در مقابل، بر قدرت و اختیارات نهادهای دانشگاهی و تخصصی در این حوزه افزود.

محققان علوم انسانی در ایران وظیفه دارند در پاسخ به نیازهای ملی از جمله تحقق هدف دستیابی به توسعه همه‌جانبه خدمت کنند و در عین حال مهم‌ترین کاری که آن‌ها در این زمینه می‌توانند انجام دهند، تولید دانش و آگاهی انتقادی در برابر جامعه یعنی ارائه تحلیل‌های مستقل از نهادها و سیاست‌ها و به پرسش کشیدن مفروضات پایه می‌باشد. از این رو لازم است که این محققان بتوانند بیرون و مستقل از نظام سیاسی باشند (فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۳-۲۹۴). به میزانی که فضای گفت‌وگوهای [نقدانه‌تر] در نهادهای دانشگاهی کشور فراهم شود، می‌توان انتظار داشت که علوم انسانی رشد بیشتری داشته باشد. نظام سیاسی ایران با استفاده از چنین سازوکاری می‌تواند بسیاری از پرسش‌های اجتماعی خردمندان و حوزه عمومی را از طریق گفت‌وگوهای نهاد دانشگاهی پاسخ دهد. این مسئله، اندیشمندان علوم انسانی را در حل

و به چالش کشیدن مسائل اجتماعی حرفه‌ای‌تر و کارآزموده‌تر خواهد کرد (فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۸).

همچنین می‌بایست به موضوع مهم «پژوهش» در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و تامین منابع و امکانات لازم در این عرصه و نیز در زمینه آموزش و نیز قرار دادن مدیریت مراکز علمی و پژوهشی علوم انسانی در دست اساتید و پژوهش‌گران برجسته و باتجربه دانشگاهی توجه بیشتری صورت گیرد. به طور کلی عدم توجه به این موضوع باعث می‌شود تا اولاً، بودجه‌های پژوهشی حیف و میل شده و ثانیاً، پژوهش‌های انجام‌شده از سطح علمی و کاربردی پائینی برخوردار بوده و به موضوعات فرعی و غیرسودمند اختصاص یابند و در نتیجه، هیچ‌گونه نوآوری و سودمندی‌ای در جهت کمک به دستیابی به توسعه در کشور نداشته باشند (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶؛ فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۱-۳۴۲).

۲. مواجهه‌ی منطقی با فرایند جهانی‌شدن و استفاده بهینه از امکانات آن

جمهوری اسلامی ایران نیازمند فهم دقیق و علمی پدیده جهانی‌شدن و تاثیرات آن بر جنبه‌های مختلف جامعه ایران و سپس طراحی کلان فکری و عملی برای چگونگی مواجهه با این فرایند می‌باشد. «در جهان کنونی، هیچ کشوری عملاً نمی‌تواند خود را از فرایند مناسبات جهانی منزوی سازد. انزوا نه مطلوب است و نه مقدور» (ادریسی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). جهانی‌شدن چونان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و قطعی مسیر خود را طی می‌کند و خواسته یا ناخواسته تاثیرات خویش را برجای می‌گذارد. مهم آن است که برخورد با آن کاملاً هوشیارانه و آگاهانه صورت گیرد تا بتوان با کمترین آسیب، مزایای آن را دریافت و از معایب آن در امان ماند (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۲۷).

کشور ایران که دارای قابلیت‌ها، مزیت‌ها، موقعیت‌ها و شاخص‌های توسعه انسانی، اقتصادی و استراتژیک مناسب است، نمی‌تواند تمامی ظرفیت‌های خود را بدون تعامل فعالانه با محیط بین‌المللی به ظهور و بروز برساند (قریب، ۱۳۹۶، ص ۳۷۲-۳۷۳). به طور کلی مجموعه نظام اجرایی و سیاست‌گذاری کلان کشور باید با اتخاذ

استراتژی‌های متناسب با نیاز و شرایط عصر حاضر و با کسب بینشی تازه از تحولات و روندهای جاری جهان و هدایت روشن‌گرانه، به صورت فعال توأم با عقلانیت، منطق و شناخت کامل از ابعاد و تأثیرات مختلف جهانی‌شدن از جمله تأثیر آن بر عرصه علم، دانش و فرهنگ، با آن مواجه شوند (میرمحمدی، ۱۳۸۱، ص ۸۲)؛ چراکه هرگونه برخوردی غیر از این، عوارض و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای کشور و جامعه علمی آن از جمله حوزه علوم انسانی دربر خواهد داشت. از این‌رو تا زمانی که نتوانیم واقعیت‌های عصر جهانی‌شدن را درک نماییم، نمی‌توانیم در زمینه علوم انسانی برنامه‌ریزی کنیم. بر این اساس، بهترین راه‌کار آن است که از فرایند جهانی‌شدن در راستای تقویت و رشد آن بهره‌جوئیم. تحولات معرفتی اقتضا می‌کند که برنامه‌ریزان و اصحاب علوم انسانی ایران خود را با پیشرفت‌های جهانی هماهنگ سازند. به این ترتیب آنان می‌بایست به تازه‌ترین مباحث و نظریه‌های ارائه شده در این حوزه در عرصه جهانی توجه نمایند. همچنین باید بدانند که چگونه دانش خود را به‌روز نگه دارند. بنابراین، فناوری‌های نوین ارتباطی، که تعاملات علمی و گردآوری دانش و اطلاعات را ممکن ساخته‌اند، باید از عوامل کلیدی پژوهش و آموزش در این شاخه علمی باشند.

۳. تعامل بهتر با جریان‌ها و مجامع علمی و فکری علوم انسانی خارج از کشور

به طور کلی می‌توان گفت که علوم انسانی ایران، امروزه حضوری فعال در صحنه جهانی ندارد. در واقع، «اگر اینترنت و تعاملات مجازی نبود، این علوم وضعیتی نامساعدتر از امروز داشت، چراکه طی چند دهه گذشته تعاملات چهره‌به‌چهره و نظام‌مند دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی با جهان بیرون، بسیار محدود بوده است. این مسئله به عواملی چون وجود تعارضات بین ایران و غرب بازمی‌گردد» (فاضلی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱-۳۲۲).

برنامه‌ریزان علوم انسانی در ایران، تنها در صورتی می‌توانند این علوم را به سطح شایسته‌ای از کارآمدی ارتقاء دهند که با مراکز علوم انسانیِ جوامع توسعه‌یافته در ارتباط بوده و از هرگونه مطلق‌گرایی معرفتی و دانشی پرهیز نمایند. باید به این نکته توجه داشت که فرهنگ ایرانی حاوی مؤلفه‌های غنی و پویایی است که در صورت اتخاذ رویکرد منطقی و مناسب، در مواجهه با پدیده‌های بیرونی نه تنها مغلوب نخواهد شد، بلکه در نتیجه‌ی تعامل با آن‌ها بر پویایی خود خواهد افزود. در شرایط کنونی می‌بایست تلاش کرد تا مؤلفه‌های مطلوب جوامع توسعه‌یافته در حوزه فرهنگ، علم، دانش و فناوری را اخذ نمود و میان فرهنگ و دانش ملی و فرهنگ و دانش بیرونی و مدرن پیوندی زنده و حیات‌بخش به‌وجود آورد، به‌گونه‌ای که هم مبانی فرهنگی داخلی حفظ شود و هم دستاوردهای دنیای غرب نفی نگردد.

نکته‌ای که لازم است در این‌جا به آن اشاره داشت این است که به‌باور این مقاله، داشتن نگاهی انفعالی به نظریه‌ها و متون تولیدشده از سوی مجامع و متخصصین دانشگاهی بین‌المللی در زمینه علوم انسانی و پیروی کورکورانه و غیرمنطقی از هر آنچه که به اسم دانش ترجمه در اختیار علاقه‌مندان، پژوهش‌گران و دانشجویان این شاخه علمی در کشور قرار می‌گیرد نمی‌تواند چاره‌ی کار باشد و حتی برعکس، می‌تواند بر مشکلات این حوزه بیافزاید. بلکه راه‌کار منطقی در این‌جا این است که در کنار توجه به داشته‌ها، اندیشه‌ها و سنت‌های علمی و معرفتی موجود و رایج در علوم انسانی کشور، می‌بایست رویکردی تعاملی، منطقی و واقع‌گرایانه در مقابل اندیشه‌ها، افکار و سنت‌های معرفتی موجود و رایج در علوم انسانی خارج از کشور اتخاذ گردد، که این مسئله در نهایت می‌تواند به تحول و رشد علوم انسانی در ایران کمک نماید. باید در نظر داشت که «توسعه‌یافتگی ایران بدون همکاری‌ها [و تعاملات] بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و عدم حل و فصل تعارض فلسفی با مجموعه غرب هم روند توسعه‌یافتگی را به تاخیر خواهد انداخت. بدون فراگیری از جهان خارج، نمی‌توان

عقلانیت را چه در حد فردی و عمومی و چه در حد دولتی بسط داده و نهادینه کرد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی چگونگی رابطه‌ی علوم انسانی و توسعه‌ی ایران در عصر جهانی‌شدن اختصاص داشت. در این‌جا این‌گونه عنوان شد که هرچند عوامل متعددی در شکل‌گیری توسعه در جوامع مختلف از جمله ایران در عصر حاضر نقش دارند، اما نقش انسان‌های آگاه و عقلانی، مهم‌تر از بقیه بوده و نکته اساسی نیز آن بود که تربیت چنین انسان‌هایی، خود مستلزم برخورداری از علوم انسانی‌ای است که به فرایند جهانی‌شدن و الزامات و تحولات ناشی از آن توجه نماید. در این مقاله پس از تعریف مفاهیم اصلی و ارائه مبحثی پیرامون رابطه علوم انسانی و توسعه در عصر جهانی‌شدن، به چگونگی این رابطه در ایران امروز پرداخته شد. در این قسمت، پس از بررسی روند شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی در ایران و تشریح برخی نارسایی‌ها و مشکلات این حوزه علمی، بیان شد که برنامه‌ریزان و اصحاب علوم انسانی در کشور به منظور تقویت این علوم و کمک به دستیابی به توسعه‌ی ایران، می‌بایست گام‌های اساسی‌ای در زمینه اصلاح علوم انسانی بردارند، که مواردی چون: آگاهی نسبت به نقاط ضعف علوم انسانی و تلاش در جهت برطرف‌نمودن آن‌ها، مواجهه‌ی منطقی با فرایند جهانی‌شدن و استفاده بهینه از امکانات آن، و تعامل بهتر با جریان‌ها و مجامع علمی و فکری علوم انسانی خارج از کشور، از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۰). آموزش عالی؛ وحدت و همبستگی ملی در ایران. در: نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی. به اهتمام مجتبی مقصدی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۲. ادیبی، افسانه (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر نگرش جوانان نسبت به فرهنگ جهانی. *مطالعات ملی*، ۳۲: ۱۱۷-۹۹.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). علم سیاست در ایران. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
۵. ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۸). *دموکراسی معرفتی*. تهران: ققنوس.
۶. ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۹). *مدرنیته زایا و تفکر عمیق*. تهران: ققنوس.
۷. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). *بحران معرفت‌شناختی در عصر جهانی‌شدن*. در: مجموعه مقالات جهانی‌شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. به اهتمام بهادر زارعی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. توسلی‌رکن‌آبادی، مجید؛ نژادایران، محمد (۱۳۹۵). سازه دانایی مدرن و امتناع بازتولید مدرنیته در زیست‌جهان ایرانی. *سیاست*، ۴۶(۳): ۵۷۳-۵۹۲.
۹. یولادی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از سقراط تا ماکیاولی*. تهران: مرکز.
۱۰. حاجی‌هاشمی، سعید (۱۳۸۴). *توسعه و توسعه‌نیافتگی*. تهران: گفتمان اندیشه معاصر.
۱۱. حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۳). *دولت ملی در عصر جهانی‌شدن: تحولات و پیامدها*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. حیدری، علیرضا (۱۳۹۵). *سیاست‌گذاری سرمایه انسانی در ایران*. تهران: آگاه.
۱۳. سلیمان‌پور، علی (۱۳۸۸). علوم انسانی، مشکلات و موانع نظریه‌پردازی (با تأکید بر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل). *علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ۷: ۱۱۸-۱۴۱.
۱۴. سریع‌القدم، محمود (۱۳۸۲). *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۵. شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۶). *جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران*. تهران: نگاه معاصر.
۱۶. شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵). *نخبگان ایران و توسعه*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۷. صالحی‌امیری، رضا؛ حسین‌زادگان، زهره (۱۳۸۹). *جهانی‌شدن فرهنگی و تاثیرات آن بر فرهنگ ایرانی*. در: *پژوهشنامه فرهنگ و جهانی‌شدن (۱)*، شماره ۵۷. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۸. غرایق‌زندگی، داوود (۱۳۹۴). *نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی در ایران*. تهران: میزان.
۱۹. غلامحسین‌نیا سماکوش، نورعلی؛ امینی، علی اکبر (۱۳۹۶). *تقابل معرفتی رویکردهای بومی‌گرایی در توسعه علوم انسانی*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲(۲): ۱۰۵-۱۲۶.

۲۰. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). علوم انسانی و اجتماعی در ایران: چالش‌ها، تحولات و راهبردها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. قریب، حسین (۱۳۹۶). دولت عقلانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. میرمحمدی، داود (۱۳۸۱). جهانی‌شدن، ابعاد و رویکردها. *مطالعات ملی*، ۱۱: ۵۹-۸۴.

23. Peters, M.A.; Besley, T.; Olssen, M.; Maurer, S.; Weber, S.(2009). **Governmentality Studies in Education**. Rotterdam: Sense Publishers.

References

1. Adibzadeh, M. (2009). **Epistemic Democracy**. Tehran: Qoqnoos. [in Persian]
2. Adibzadeh, M. (2010). **Generative Modernity and Non-Productive Thinking**. Tehran: Qoqnoos. [in Persian]
3. Ahmadi, H. (2011). **Higher Education; National Unity and Solidarity in Iran**. In: On Social Institutions and National Solidarity in Iran. by Mojtaba Maghsodi. Tehran: Iranian Civilization Publication. [in Persian]
4. Azghandi, A.R. (2003). **The Science of Politics in Iran**. Tehran: Center For Rethinking of Islam and Iran. [in Persian]
5. Azghandi, A.R. (2006). **An Introduction to Political Sociology of Iran**. Tehran: Ghoomes. [in Persian]
6. Edrisi, F. (2007). Factors Affecting Young Peoples Attitude toward Global Culture. *National Studies Quarterly*, 32: 99-117. [in Persian]
7. Fazeli, N. (2017). **Humanities and Social Sciences in Iran: Challenges, Developments and Strategies**. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies and Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
8. Gharayagh Zandi, D. (2015). **On Social Institutions and National Solidarity in Iran**. Tehran: Mizan. [in Persian]
9. Gharib, H. (2017). **Rational State**. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
10. Gholamhosseinnia Samakosh, N. & Amini, A. (2017). The Epistemic Confrontation of Nativist Approaches to the Development of the Humanities. *Research Letter of Political Science*, 12(2): 105-126. [in Persian]
11. Haghshenas, Mohammad Javad (2014). **National State in The Era of Globalization: Changes and Consequences**. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought. [in Persian]
12. Haji Hashemi, S. (2005). **Development and Non-Development**. Tehran: Gofte-man-e-andisheh-yeh Moaser. [in Persian]
13. Heidari, A.R. (2016). **State and Human Capital Policy in Iran**. Tehran: Aghah. [in Persian]
14. Mirmohammadi, D. (2002). Globalization: Aspect and Approaches. *National Studies Quarterly*, 11: 84-59. [in Persian]
15. Peters, M.A.; Besley, T.; Olssen, M.; Maurer, S.; Weber, S.(2009). **Governmentality Studies in Education**. Rotterdam: Sense Publishers.
16. Pooladi, K. (2006). **History of Political Thought in the West: From Socrates to Machiavelli**. Tehran: Markaz. [in Persian]
17. Salehi Amiri, R. & Hosseinzadehgan, Z. (2010). **Cultural Globalization and its Impact on Iranian Culture**. In: Research Letter of Culture and Globalization (1), No. Tehran: Center for Strategic Research. [in Persian]
18. Sariolghalam, M. (2003). **Rationality and Future of Irans Development**. Tehran: Center for Scientific Reserch and Middle East Strategic Studies. [in Persian]
19. Shahrannia, A.M. (2007). **Globalization and Democracy in Iran**. Tehran: Negah-e-Moaser. [in Persian]
20. Sheikhzadeh, H. (2006). **Elites and Development of Iran**. Tehran: Center for Rethinking of Islam and Iran. [in Persian]
21. Solaymanpor, A. (2009). Humanities, Problems and Obstacles to Theorizing (With an Emphasis on Political Science and International Relation). *Political Science and International Relations Journal*, 7: 118-141. [in Persian]

-
22. Tajik, M.R. (2003). *Epistemological Crisis in the Age of Globalization*. In: Collection of Articles on Globalization; Opportunities and Challenges to the Education System of the Islamic Republic of Iran. by Bahadour Zarei. Tehran: Institute for Strategic Studies. [in Persian]
23. Tavassoli Roknabadi, Majid and Nezhadiran, Mohammad (2016). Modern Knowledge Structures and Refusing Reproduction of Modernity in Iranian Life World. *Political Quarterly*, 46(3): 573-592. [in Persian]